

جهانی شدن:

جهانی شدن و مسائل آن، یکی از چالش‌های جدیدی است که در سرآغاز هزاره سوم میلادی فراروی کشورهای در حال توسعه قرار دارد. آنچه امروز از آن با عنوان جهانی شدن نام برده می‌شود و از دو دهه پایانی قرن بیستم به طور چشمگیری نمود یافته، بیانگر فرایندی با ابعاد مختلف است که آثار آن در دو سطح ملی و بین‌المللی و در حوزه‌ها و ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بروز و ظهور می‌یابد و همراه با فرصت‌ها و چالش‌هایی برای کشورهای مختلف است.

در پایان قرن بیستم سلسله رویدادهایی موجب دگرگونی زندگی اجتماعی و شکل‌گیری عصر جدیدی شده‌اند که عبارت‌اند از:

اول - انقلابی تکنولوژیک که حول محور فن‌آوری‌های اطلاعات متمرکز است، با سرعتی شتابان در حال شکل‌دهی مجدد بنیان مادی جامعه است (اقتصادهای سراسر جهان به یکدیگر وابسته شده‌اند و در نظامی که همواره در حال تغییر است شکلی جدید از روابط میان اقتصاد، دولت و جامعه ایجاد کرده‌اند).

دوم - سقوط نظام دولت‌سالار شوروی و به دنبال آن، اضمحلال جنبش بین‌المللی کمونیسم، مبارزه تاریخی با سرمایه‌داری را تضعیف کرده، نقطه پایانی بر جنگ سرد گذارده و جغرافیای سیاسی جهان را به گونه‌ای بنیادین دگرگون ساخته است.

سوم - سرمایه‌داری دستخوش تجدید ساختاری بنیادین شده است: مدیریت انطاف‌پذیرتر، تمرکز زدایی و شبکه‌ای شدن شرکت‌ها در روابط داخلی و بین‌شرکتی، قدرت یافتن چشم‌گیر سرمایه‌داری در برابر نیروی کار و در نتیجه کاهش نفوذ جنبش کارگری، فردی شدن و تنوع روزافزون روابط کاری، مشارکت گسترده زنان در بازار کار...

این بازنگری کلی نظام سرمایه‌داری که هنوز هم ادامه دارد، یکپارچگی جهانی بازارهای مالی، ظهور کشورهای آسیایی حوزه اقیانوس آرام به عنوان مرکز جدید و مسلط تولید جهانی، روند دشوار وحدت اقتصادی اروپا، ظهور اقتصاد منطقه‌ای آمریکای شمالی، پراکندگی و در پی آن فروپاشی آنچه پیش از این جهان سوم نامیده می‌شد.

چهارم - این گرایش‌ها باعث تشدید و توسعه نابرابر، این بار نه تنها بین کشورهای شمال و جنوب، بلکه بین بخش‌ها و حوزه‌های پویای همه جوامع با بخش‌های دیگر شده‌اند.

پنجم - نظام ارتباطی نوینی که به زبان جهانی و دیجیتالی سخن می‌گوید، تولید و توزیع کلمات، صداها و تصاویر فرهنگی ما را جهانی ساخته و آنها را با سلیقه‌ها، هویت‌ها و روحیات افراد تطبیق داده است.

ششم _ دگرگونی‌های اجتماعی همچون فرایندهای تحول تکنولوژیک و اقتصادی چشم گیر هستند. با وجود همه دشواری‌هایی که در راه ایجاد دگرگونی در وضعیت زنان وجود دارد، پدرسالاری در برخی جوامع آماج حملات قرار گرفته و پایه‌هایش به لرزه افتاده است، بنابراین در نقاط مختلف جهان روابط زن و مرد به عرصه مناقشه انگیزی تبدیل شده است. این امر ناشی از بازنگری بنیادین در روابط میان زنان، مردان و کودکان و بنابراین خانواده، جنسیت و شخصیت است.

هفتم _ توجه به محیط زیست در نهادهای جامعه رسوخ کرده و ارزش‌های آن از جاذبه ای سیاسی برخوردار شده است.

هشتم _ نظام‌های سیاسی در یک بحران ساختاری مشروعیت گرفتار شده‌اند. جنبش‌های اجتماعی به سمت تجزیه شدن، محلی گراپی و دنبال کردن هدفی واحد سوق یافته‌اند و عمرشان رو به کوتاهی گذارده است.

نهم _ در جهانی این گونه دستخوش تغییرات و مهار ناشدنی و حیرت انگیز، مردم از نو حول محور هویت‌های بنیادین از قبیل هویت‌های دینی، قومی، سرزمینی و ملی گرد هم می‌آیند.

نتیجه:

عصر جهانی شدن با گسترش عصر اطلاعات هم زمان شده است، اساساً هر شیوهی تولید توسط عنصری تعریف می‌شود که در افزایش و بهره وری در فرایند تولید نقش بنیادی دارد و بنابراین، در شیوهی کشاورزی توسعه، منبع افزایش مازاد تولید، افزایش‌های کمی نیروی کار و منابع طبیعی (به ویژه زمین) در فرایند تولید و نیز میزان برخورداری از این منابع طبیعی است. در توسعه صنعتی، منبع اصلی بهره وری در معرفی منابع جدید انرژی، و در توانایی برای استفاده غیر متمرکز از انرژی در سراسر فرایند تولید و توزیع نهفته است. در شیوه نوین توسعه متکی به اطلاعات، منبع تولید در تکنولوژی تولید دانش، پردازش اطلاعات و انتقال نمادها جای دارد. در همه شیوه‌های توسعه، مطمئناً دانش و اطلاعات از عناصر مهم است چون فرایند تولید همواره بر سطحی از دانش و پردازش اطلاعات استوار است.

با این حال، ویژگی شیوه توسعه متکی به اطلاعات، کار دانش بر روی دانش به عنوان منبع اصلی بهره وری است، از آنجا که اطلاعات گراپی بر مبنای تکنولوژی دانش و اطلاعات استوار است، در شیوه توسعهی اطلاعاتی، پیوند بسیار نزدیکی بین فرهنگ و نیروهای مولد و جسم و روح وجود دارد.

مفهوم جهانی شدن

واژه جهانی شدن برگرفته از واژه Golbe و به معنای کره زمین و جهان است، یکی از این واژه‌ها، واژه Global به معنای جهانی است، این واژه برای توصیف نیروها، عوامل، رویدادها و فرایندهایی به کار می‌رود که در گستره ای جهانی و فراملی نقش دارند، کاربرد این واژه قدمتی ۴۰۰ ساله دارد.

از دیگر واژه‌های هم خانواده آن می‌توان به جهانی سازی یا جهانی کردن globalizing اشاره کرد که این واژه دلالت بر آن دارد که قصد، برنامه و آگاهی معینی در پشت این فرایند نهفته است و این در راستای منافع و علایق برخی دولت‌ها یا شرکت‌های چند ملیتی است.

دیگر واژه هم خانواده واژه Globalism است که بیانگر ارزش‌هایی است که افراد پایبند آن ارزش‌ها، سرتاسر زمین را محیط مادی و افراد روی زمین را شهروندان، مصرف کنندگان و تولید کنندگان جهانی می‌دانند و خواهان اقدامات و مساعی جمعی برای حل مشکلات آن هستند، جهان گرایی می‌تواند به گسترش فرایند جهانی شدن کمک کند.

Globalization، این واژه برای نخستین بار در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ وارد ابدیات روز شد و فرهنگ لغت وبستر در سال ۱۹۶۱ این واژه را در مجوعه خود جای داد. به تدریج با پیشرفت‌های سریع در حوزه ارتباطات و فن آوری اطلاعات، واژه جهانی شدن اهمیتی روز افزون یافت و از دهه‌ی ۱۹۸۰ وارد مباحث سیاسی، اقتصادی و جامعه شناختی شد و به مرور جایگزین واژه‌های بین المللی شدن و فراملی شدن گردید.

جهانی شدن به تغییر و یا دگرگونی در سطح سازماندهی بشری اشاره دارد که جوامع دور را با یکدیگر مرتبط می‌سازد و دامنه دسترسی روابط قدرت در سراسر مناطق و قاره‌های جهان را گسترش می‌دهد.

اما نباید آن را حاکی از ظهور نوعی جامعه جهانی دانست که در آن، همگرایی روز افزون میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها وجود دارد زیرا جهانی شدن متضمن ایجاد اختلافات جدیدی نیز هست.

Globalization، این واژه پس از واژه پسانوگرایی رواج یافت و بیانگر گذار جامعه انسانی به هزاره سوم میلادی است. این واژه متضمن این معناست که نیروهای جهانی ساز و هم گون کننده، غیر مشخص و فراتر از کنترل و قصد افراد، گروه‌ها و دولت‌ها هستند.

برای تعریف جهانی شدن از واژه‌ها و عبارات متعدد و متنوعی استفاده شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

فشرده‌گی جهان - وابسته تر شدن بخش‌های مختلف جهان - افزایش وابستگی و درهم تنیدگی جهانی - فرایند غربی کردن و هم‌گون سازی جهان - ادغام همه جنبه‌های اقتصادی در گستره ای جهانی - پهناور شدن گستره‌ی تأثیر گذاری و تأثیر پذیری کنش‌های اجتماعی.

روی هم رفته دست کم پنج تعریف گسترده‌ی جهانی شدن را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد:

اول - یکی از برداشت‌های رایج، استنباط جهانی شدن به معنای بین‌المللی شدن است. از این دیدگاه واژه جهانی شدن فقط صفت دیگری برای توصیف روابط برون مرزی میان کشورها و اصطلاح جهانی شدن مشخص کننده توسعه مبادلات است. نمود عینی این نوع جهانی شدن در تحرک و جا به جایی فزاینده مردم، پیام‌ها و اندیشه‌ها در میان کشورها مشاهده می‌شود.

دوم - در کاربرد دوم جهانی شدن به معنای آزاد سازی در نظر گرفته می‌شود. در این جا، جهانی شدن به فرایند برداشته شدن محدودیت‌هایی اطلاق می‌شود که دولت‌ها در فعالیت‌های میان کشورها برقرار می‌کنند و هدف آن، به وجود آوردن اقتصاد جهانی آزاد و بدون مرز است. شواهد این نوع جهانی شدن را می‌توان در کاهش یا لغو موانع تجاری مربوط به قوانین و مقررات، محدودیت‌های مربوط به ارزهای خارجی و کنترل مربوط به سرمایه و روایت برای شهروندان برخی کشورها در دهه‌های اخیر مشاهده کرد.

سوم - در تعریف دیگر، جهانی شدن به معنای جهان گستری در نظر گرفته می‌شود، از این دیدگاه جهانی شدن به معنای ادغام فرهنگ‌های روی زمین در یک انسان‌گرایی پیش بینی می‌شود.

چهارم - در برداشتی دیگر، جهانی شدن به معنای غربی کردن به ویژه آمریکایی شدن تصور می‌شود، از این دیدگاه، جهانی شدن نوعی پویایی است که از طریق آن، ساختارهای اجتماعی نوگرایی (سرمایه داری، عقل گرایی، صنعت گرایی، دیوان سالاری) در سراسر دنیا گسترش می‌یابند و به طور طبیعی فرهنگ‌های پیشین و خودمختاری محلی نابود خواهند شد.

پنجم - در این نگرش، جهانی شدن را به عنوان قلمروزدایی یا فراقلمروگرایی تعریف می‌کنند، بنابراین تفسیر جهانی شدن شامل تجدید شکل بندی جغرافیایی است و به طوری که فضای اجتماعی دیگر به طور کامل بر حسب سرزمین‌ها، فاصله‌های ارضی و مرزهای سرزمینی شناسایی نمی‌شود.

چکیده:

در اغلب تعاریف ارائه شده، جهانی شدن چونان فرایندی تدریجی و پایدار توصیف می‌شود که از گذشته ای دور یا نزدیک آغاز شده و هنوز هم ادامه دارد. هر چه بر عمر آن افزوده می‌شود شتاب و گستره آن افزایش می‌یابد و نسل‌های آینده این فرایند را به صورتی گسترده تر و پر شتاب تر تجربه خواهند کرد. از این رو فرایند جهانی شدن از لحاظ تاریخی تحولی برگشت ناپذیر است. نه تنها نمی‌توان شرایط پیش از مرحله متأخر جهانی شدن را احیا کرد، بلکه متوقف ساختن این فرایند یا حتی کندتر کردن شتاب آن ناممکن است. با گذشت زمان گستره و شتاب فرایند جهانی شدن بیشتر می‌شود، تأثیرپذیری افراد و گروه‌های مختلف از این فرایند فزونی یافته، امکان برکنار ماندن ای تاثیرات آن کاهش می‌یابد.

پیشینه و علل جهانی شدن

در مورد ریشه تاریخی جهانی شدن و علل پیدایش آن سه دیدگاه ارائه شده است:

اول _ دیدگاه مورخان و تاریخ گرایان:

اینان معتقدند شکل گیری و نقطه آغاز فرایند جهانی شدن را باید در تمدن‌های باستان جستجو کرد. از این دیدگاه، با پیدایش چنین تمدن‌هایی، فرایند جهانی شدن نیز آغاز شد، چرا که تمدن‌ها به اقتضای منطق و ساختار درونی خود، تمدن‌هایی گسترش طلب بودند. چنین تمدن‌هایی همواره از نظر سیاسی، نظامی و فرهنگی، گرایش به گسترش و جهان گیر شدن داشتند و با نفوذ پذیر کردن مرزهای واحدهای اجتماعی کوچک و بسته، ادغام آن‌ها را در واحدهای اجتماعی بزرگ تر و فراگیر تر را ممکن می‌ساختند. اریک ولف از جمله این نظریه پردازان به شمار می‌آید.

دوم _ دیدگاه نوگرایان:

از دیدگاه اینان، ما در عصر جهانی شدن در حال ورود به نوع کاملاً متفاوتی از جامعه نیستیم. علل بسیاری برای جهانی شدن وجود دارد و همه آن‌ها تداوم ویژگی‌های پویای عصر تجدد هستند. اگر چه برخی ابعاد جهانی شدن همیشه به وقوع پیوسته است اما تا نیمه هزاره دوم میلادی، توسعه این ابعاد پیوسته و منظم نبوده است. در اروپای قرون وسطی به ویژه دوره ای که در آن سرزمین ملی در کانون توجه قرار داشت، حرکت فرایند جهانی شدن بسیار کند شده بود. توسعه خطی جهانی شدن که ما امروز شاهد آن هستیم در قرون ۱۵ و ۱۶ یعنی آغاز عصر جدید آغاز شد.

از لحاظ فنی اگر تصور این باشد که جهانی شدن از برخی جهات یک فرایند غیر ارادی است، در آن صورت شروع آن قبل از انقلاب کوپرنیک که ثابت کرد تمام انسان‌ها، روی کره زمین زندگی می‌کنند غیرقابل تصور بود.

از جمله نظریه پردازان این دیدگاه، کیر، دانلوپ، هاربی سان و می برز هستند.

اینان نظریه ادغام بین جوامع را مطرح می‌کنند که دارای دو جنبه است:

اول اینکه به نظر آن‌ها جوامع صنعتی در مقایسه با جوامع غیر صنعتی بیشتر به یکدیگر شبیه‌اند.

دوم اینکه اگر چه ممکن است فرایند صنعتی شدن در جوامع مختلف متفاوت باشد، اما این جوامع در گذر زمان به طور فزاینده‌ای به هم شبیه خواهند شد. نیروی محرکه ادغام این جوامع همان نظام صنعتی است.

ویژگی‌های عمده این ادغام اجتماعی عبارت از این است که تقسیم کار اجتماعی تا آنجا پیش می‌رود که مهارت افراد کاملاً تخصصی و نیروی کار به حرفه‌های مختلف تقسیم شود. با پیشرفت علم و تکنولوژی، نظام اشتغال دستخوش تحول می‌شود و موجب افزایش شدید تحرک شغلی می‌شود.

آنتونی گیدنز نیز دیگر نظریه پرداز است که جهانی شدن را از این منظر می‌نگرد. به عقیده اون پویایی مدرنیته به گونه‌ای تغییر ناپذیر (هرچند غیرقابل پیش بینی چرا که همواره نتایج و تبعات ناخواسته‌ای در زندگی اجتماعی وجود دارد) به سوی جهانی شدن نهادها و حرکت می‌کند یعنی جهانی شدن سرمایه داری، صنعت گرایی، نظارت اداری و کنترل ابزار خشونت که در دولت - ملت متمرکز شده‌اند. به عقیده گیدنز، اهمیت ظهور دولت - ملت و اکنون همیت نظام دولت - ملت مبتنی بر حکومت جهانی، در تفاسیر مارکسیستی مورد غفلت قرار گرفته است. او با والرشتاین در مورد این که سرمایه داری ذاتاً توسعه گراست، موافق است لیکن استدلال می‌کند که تمرکز قدرت در دولت - ملت بسیار بیشتر از آن چه در نظام‌های ما قبل مدرن وجود داشته، امکان بسیج منابع اجتماعی، اقتصادی و نظامی را فراهم می‌آورد و ترکیب این وضعیت با سرمایه داری و تولید صنعتی، توسعه غرب را مقاومت ناپذیر ساخته است.

سوم - دیدگاه پسا نوگرایان:

این گروه جهانی شدن را به مثابه پسا مدرن شدن تلقی می‌کنند، آن را نتیجه سرمایه داری توسعه گرا می‌دانند که از محدودیت‌های دولت - ملت رها شده و به اشکال جدیدی از استثمار در سراسر جهان گسترش یافته است. در این نگرش پسا مدرنیته مرکب از پایه‌های اجتماعی اقتصادی به نام پسا فوردیسم و یک زیر ساخت از فرهنگ پسا مدرن است. این نظریه پردازان خود را مارکسیست می‌دانند و آشکارا بر چرخش پسا مدرن تاکید می‌ورزند.

یکی از نظریه پردازان این دیدگاه هاروی است. به عقیده او شکل جدیدی از سرمایه داری با عنوان پسامدرنیته انعطاف پذیر را می‌توان بر حسب مارکسیسم کلاسیک درک نمود.

نظریه‌های جهانی شدن

پدیده جهانی شدن، بیش از هر چیز در آثار و نوشته‌های جامعه‌شناسان و نظریه پردازان علوم سیاسی و اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. برای کسب آگاهی از دیدگاه‌های این نظریه پردازان و نیز شناخت ابعاد مختلف پدیده جهانی شدن، به بررسی آرای آن‌ها می‌پردازیم.

عمده‌ترین نظریه پردازانی که مورد بحث قرار می‌گیرند کسانی چون مارتین آلبرو، رونالد رابرتسون، آنتونی گیدنز، جوزف استیگ لیتز، مارتین خور، سمیر امین؛ پل سوئیزی، و هری مگداف هستند که در طیف اندیشه، در موضع راست (آلبرو، رابرتسون، گیدنز) میانه (استیگ لیتز، خور) و چپ (امین، سوئیزی، مگداف) قرار می‌گیرند. اینان دیدگاه‌های خود را در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ میلادی و پس از آن مطرح کرده‌اند.

مارتین آلبرو:

کتاب عصر جهانی: جامعه‌شناسی پدیده جهانی شدن

به عقیده آلبرو، عصر جهانی اساساً می‌خواهد جهان شمولی را جایگزین مدرنیته کند. این امر به معنای تحولی همه جانبه بر اساس عمل در تشکلهای اجتماعی مربوط به افراد و گروه‌ها است. حداقل پنج راه عمده وجود دارد که جهان شمولی از طریق آن، ما را به فراسوی اصول مدرنیته سوق داده است که عبارت‌اند از:

الف - نتایج جهانی شدن و محیطی فعالیت‌های فزاینده انسانی

ب - فقدان امنیت در برابر تسلیحات مخرب جهانی

ج - جهان شمولی نظام‌های ارتباطی

د - شکوفایی اقتصاد جهانی

ه - رجوع و علاقه افراد و گروه‌ها به جهان گرایی

این موارد موجب شده‌اند که گسترش مدرنیته و اندیشه جامعه مبتنی بر دولت ملی با چالش مواجه شود. از دید آلبرو، جنگ سرد جهان سوم، فرود انسان به کره ماه در سال ۱۹۶۹، دهکده جهانی، فن آوری الکترونیکی، پیروزی ایالات متحده آمریکا با فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و در نهایت افزایش دمای جهانی، نشانی پیروزی مدرنیته نبودند، بلکه نشانه‌هایی از ظهور جهان شمولی نوین بوده‌اند. از دیدگاه آلبرو، ظهور جهان شمولی در اقتصاد جهانی روشن‌ترین نمونه از چالش جدید با دولت ملی ایجاد می‌کند.

رونالد رابرتسون

کتاب جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی

به عقیده وی، مفهوم جهانی شدن هم به در هم فشرده شدن جهان و به هم انباشت آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد. از دیدگاه او، آنچه اکنون جهانی شدن نام گرفته است، فرایندی طولانی، نامتوازن و پیچیده است. وی معتقد است آنچه جهانی شدن خوانده شده است، هنگامی به بهترین وجه قابل درک است که قالب یگانه شدن جهان را به درستی درک کنیم. حرکت به سمت یگانه شدن جهان، منحصر به تاریخ اخیر نیست. جهانی شدن ارتباط نزدیکی با تجدد و نوسازی و همچنین پساتجدد دارد اما مفهوم جهانی شدن به معنای خاص، به سلسله ای از تحولات کم و بیش متأخر مربوط است که با ساختار گزینی جهان به عنوان یک کل، انطباق دارد.

رابطه‌ی مسیری تاریخی فشرده شدن و پیچیده شدن جهان را تا حد اعلای امروزی آن در پنج مرحله می‌داند که عبارت‌اند از:

الف - مرحله بدوی یا اولیه (اروپای سال‌های ۱۴۰۰ - ۱۷۵۰) این دوره شاهد تحولات زیر بود:

تجزیه کلیسا و ظهور جوامع دولت مدار

ظهور کلیسای جهانی کاتولیک

تحکیم نظریه خورشید محور جهان و پیدایش جغرافیای جدید

ارائه تقویم جهانی کاتولیک

ب - مرحله آغاز جهانی شدن (اروپای سال‌های ۱۷۵۰ - ۱۸۷۵) عمده‌ترین تحولات این دوره عبارت‌اند از:

گرایش شدید به ایده دولت - ملت

گسترش دیپلماسی رسمی بین دولت‌ها و میثاق‌ها و نمایندگی‌های مرتبط با تنظیم روابط بین المللی و فرا ملی

نمایشگاه‌های بین المللی

آغاز پذیرش جوامع غیر اروپایی به جامعه بین امللی

نخستین ایده‌ها در خصوص بین المللی گرایی و جهان گرایی

ج - مرحله خیز و جهش (سال‌های ۱۸۷۵ - ۱۹۲۵) این دوره شاهد تحولات زیر بود:

تعبیر مفهومی جهان در قالب چهار عامل جهانی کننده:

دولت - ملت، فرد، جامعه واحد بین المللی و بشریت واحد،

گسترش ارتباطات بین المللی

پذیرش جهانی یک تقویم واحد

مهاجرت‌های وسیع بین‌المللی و محدودیت‌های آن

افزایش تعداد غیر اروپاییان در باشگاه بین‌المللی دولت – ملت‌ها

وقوع نخستین جنگ جهانی

د _ مرحله تلاش برای کسب سلطه (سال‌های ۱۹۲۵ - ۱۹۶۹) این مرحله شاهد تحولات زیر بود:

تشکل جامعه ملل و سازمان ملل متحد

وقوع جنگ جهانی دوم و متعاقب آن آغاز جنگ سرد

توجه به مفهوم جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت

استفاده از بمب اتم

ظهور جهان سوم

ه _ مرحله عدم قطعیت (سال‌ها ۱۹۶۹ - ۱۹۹۲) عمده‌ترین تحولات این دوره عبارت‌اند از:

قدم گذاشتن انسان بر کره ماه و کشف فضا

تحکیم ارزش‌های فرامادی و گفتمان حقوقی

پایان جنگ سرد و نظام دو قطبی و دسترسی به سلاح‌های اتمی

افزایش تعداد نهادها و جنبش‌های جهانی

رو به رو شدن جوامع با تعدد فرهنگی و تکثر نژادی، پیچیده تر شدن مفهوم فرد به واسطه طرح ملاحظات جنسی، نژادی و قومی

و تبدیل حقوق مدنی به یک مسئله جهانی

افزایش دلمشغولی نسبت به بشریت به عنوان یک نوع

تحکیم موقعیت نظام ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی در سطح جهاناز طریق دستیابی به فن آوری فضایی

رابرتسون معتقد است فرایند جهانی شدن منطق و جهت خاص خود را دارد که نسبت به فرایندهای مربوط به جوامع ملی و به

طور اخص و سایر فرایندهای معمولی اجتماعی - فرهنگی به طور اعم، از استقلال نسبی برخوردار است.

آنتونی گیدنر

از جمله جامعه شناسانی است که جهانی شدن را نتیجه مستقیم تجدد و نوگرایی می‌داند. از دید او جهانی شدن نه تنها یک واقعیت است بلکه در حال حاضر وجود دارد و در حال تغییر دادن همه چیز است. جهانی شدن، ساخت دولت‌ها، ماهیت اقتصادها و بیشتر نهادهای اساسی را متحول می‌شازد. این تحول ارتباط نزدیکی به نظام‌های ارتباطی دارد. از دید او دولت - ملت هنوز قدرت حیاتی در جهان است، البته در این دوره دولت - ملت تا د زیادی کم اهمیت تر از گذشته است. از نظر گیدنز روند دیگری که در نتیجه حادث شدن جهانی شدن صورت می‌گیرد سنت زدایی است، یا آنچه می‌توان آن را پایان سنت قلمداد کرد، پایان سنت به معنای ناپدید شدن سنت نیست، بلکه به این معناست که سنت بسیار کمتر از گذشته زندگی ما را تغییر می‌دهد.

جوزف استیگ لیتز

اقتصاددان و برنده نوبل اقتصاد ۲۰۰۱

کتاب جهانی شدن و مسائل آن

از دیدگاه استیگ لیتز پدیده جهانی شدن عبارت است از نزدیک شدن کشورها و ملیت‌های جهان که نتیجه کاهش شدید هزینه‌های حمل و نقل ارتباطات و نیز رفع موانع مصنوعی است که در راه جریان کالا و خدمات و سرمایه، دانش و تا حدودی نیز افراد قرار دارد. جهانی شدن تأسیس نهادهای تازه ای را سبب شده که همراه با نهادهای موجود در داخل مرزهای کشورها به فعالیت مشغول‌اند. در عرصه جامعه بین المللی گروه‌های جدیدی مثل جنبش پنجاهمین سالگرد که برای کاهش دیون کشورهای فقیر اعمال فشار می‌کند به تشکیلات جا افتاده ای مثل صلیب سرخ پیوسته است.

استیگ لیتز معتقد است جهانی شدن به خودی خود نه خوب است و نه بد و توان آن را دارد که پیامدهای بسیار خوبی به بار آورد. مثلاً برای کشورهای شرق آسیا که جهانی شدن را به سبک و سیاق و با سرعت مورد نظر خود دنبال کرده‌اند، منافع بزرگی داشته است. علارغم اینکه بحران سال ۱۹۹۷ موجب عقب نشینی‌هایی نیز در این زمینه شد اما در بسیاری از نقاط جهان چنین منافع حاصل نشده است. به عقیده استیگ لیتز رنج و محنتی که فرایند جهانی شدن و توسعه به هدایت صندوق بین المللی پول و سازمان‌های اقتصادی بین المللی بر کشورهای در حال توسعه تحمیل کرده بسیار فراتر از میزان لازم بوده است وانکش شدیدی که در برابر جهانی شدن وجود دارد نه فقط به دلیل صدماتی است که سیاست‌های ایدئولوژیک بر کشورهای در حال توسعه وارد آورده بلکه ناشی از نا برابری‌های وجود در نظام تجارت جهانی است.

استیگ لیتز اذعان می‌دارد غرب حتی وقتی متهم به ریاکاری نیست سیاست جهانی شدن را دنبال می‌کند و مراقب است تا منافع این کار به نحوی نا مناسب و به زیان کشورهای در حال توسعه تقسیم شود.

مارتین خور

محقق اقتصادی

کتاب جهانی شدن و جنوب

از نظر او جهانی شدن فرایندی است که وابستگی متقابل بین دولت‌ها و جوامع را در سراسر جهان گسترش داده و تجدید می‌کند. منظور از کاربرد واژه تجدید شدت و عمق تعاملات است. خور اذعان می‌دارد با آن دسته از دیدگاه‌های افراطی که جهانی شدن را به منزله تحقق جهان بدون نظم سلب حاکمیت از دولت - ملت‌ها و از دست رفتن هویت ملی می‌داند موافق نیست. این واقعیت قابل پذیرش است که فرایند جهانی شدن برخی از کشورها و رژیم‌ها را بیشتر از دیگران تحت تأثیر قرار می‌دهد و حتی این فرایند در برخی از زمینه‌ها می‌تواند تهدیدی علیه استقلال کشورها باشد لیکن جهانی شدن کشورها را از سیاست گذاری‌های ملی باز نمی‌دارد، بلکه این فرایند به تجزیه و رقابت و یا اتحاد و همکاری می‌انجامد. اگر چه وابستگی متقابل اقتصادی کشورها از ویژگی‌های بارز اقتصاد بین الملل در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ است اما تحولات کنونی در عرصه جهانی شدن موجب گسترش این وابستگی متقابل گردیده و با پیشرفت تکنولوژی، ارتباطات و حمل و نقل بر سرعت آن افزوده شده است. در این راستا نقش آفرینی شرکت‌های چند ملیتی در بسترسازی جهانی شدن به خصوص در ابعاد سرمایه گذاری مستقیم خارجی، تجارت بین الملل و انتقال تکنولوژی غیر قابل کتمان است. این فرایند به دنبال فروپاشی بلوک شرق با گسترش نظام اقتصادی سرمایه داری در سراسر جهان و جهان شمولی عرصه فعالیت سازمان‌های اقتصادی بین المللی هم چنان شتابان پیش می‌رود.

خور نسبت به آثار و نتایج جهانی شدن بدبین است، از دیدگاه او جهانی شدن فرایندی نا برابر با توزیع نا برابر سودها و زیان‌ها است، این نابرابری و عدم تواضع به قطب بندی کشورهای ثروتمند و فقیر در درون جوامع کر هر چه بیشتر به حاشیه رانده می‌شود منجر می‌شود. به این ترتیب روندهای جهانی شدن قطب بندی شدند، تمرکز ثروت و حاشیه ای شدن به واسطه فرایندهای شباهتی به یکدیگر مرتبط می‌گردند.

در این فرایند منابع سرمایه گذاری رشد و فن آوری مدرن و معدودی از کشورها عمدتاً در امریکای شمالی اروپا، ژاپن و کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا متمرکز هستند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه از این فرایند محروم مانده و یا به صورت فرعی و حاشیه ای در آن مشارکت می‌کنند که اغلب در تضاد با منافع آنها می‌باشد، به عنوان مثال واردات ممکن است سبب وارد شدن خسارت به تولید کنندگان داخلی و آزاد سازی مالی منجر به بی ثباتی نظام اقتصادی آنها شود. بنابراین جهانی شدن اقشار مختلفی از کشورها را به طور متفاوت تحت تأثیر قرار می‌دهد. این فرایند و اثرات آن در سطح گسترده می‌تواند در موارد زیر مورد ارزیابی قرار گیرد:

رشد و گسترش در تعداد معدودی از کشورهای فعال و پیشتاز

رشد متوسط و با نوسان در برخی از کشورهایی که می‌کوشند خود را با چارچوب جهانی شدن - آزاد سازی همساز و منطبق نمایند

تجربه حاشیه ای شدن و اضمحلال کشورهایی که قادر به خروج از مشکلات واقعی مثل قیمت پایین کالاهای اولیه و بحران بدهی‌ها نیستند و از تحمل مشکلات، آزاد سازی و کسب منافع از فرصت‌های صادراتی ناتوان هستند.

نظریه پرداز مارکسیست، جهانی شدن را نتیجه گسترش نظام سرمایه داری می‌داند. به عقیده او تاریخ از عهد باستان تا کنون با توسعه نابرابر مناطق گوناگون مشخص می‌شده است اما تنها در عصر جدید است که قطبی شدن به صورت نتیجه جنبی و ذاتی ادغام همه جوامع سیاره ما در نظام سرمایه داری و یکپارچگی آنها در قالب این نظام در آمده است. قطبی شدگی جدید (سرمایه داری) طی دوره تحول و تکامل شیوه تولید سرمایه داری در شکل‌های متوالی زیر به دنبال هم پدیدار شده است:

الف - شکل سوداگرانه طی سال‌های ۱۵۰۰-۱۸۰۰ که دوره پیش از انقلاب صنعتی را شامل می‌شود

ب - نمونه کلاسیک که از بطن انقلاب صنعتی رشد کرد و پدید آمد و از آن پس شکل‌های اساسی سرمایه داری را تعیین کرد. این دوره سال‌های ۱۸۰۰ - ۱۹۴۵ را در بر می‌گیرد.

پ - دوره پس از جنگ جهانی دوم، طی سال‌های ۱۹۴۵ - ۱۹۹۰ که در دوره صنعتی شدن نابرابر و نا متوازن کشورهای پیرامونی در آسیا و آمریکای لاتین بود

ت - دوره پس از سال ۱۹۹۰ یا عصر جهانی شدن. در این دوره شاهد دو تحول عمده بوده‌ایم: اولاً فرسایش ملت - دولت خودمدار و نا پدید شدن رابطه آن با عرصه باز تولید و انباشت در نتیجه این فرسایش همراه با تضعیف آن کنترل اجتماعی و سیاسی که تا کنون دقیقاً به وسیله مرزهای این ملت - دولت خودمدار تعریف و در محدوده آنها اعمال می‌شده است.

ثانیاً فرسایش تقسیم بندی بزرگ یعنی مرکز صنعتی شده و مناطق پیرامونی صنعتی نشده و پدید آمدن ابعاد تازه ای در قطبی شدگی جهان.

به عقیده امین، کشورهای مرکز از پنج انحصار در دوره جهانی شدن بهره می‌برند:

اول - انحصار تکنولوژی که مستلزم هزینه‌های هنگفتی است که تنها یک کشور بزرگ و ثروتمند می‌تواند از عهده آن بر آید.

دوم - کنترل مالی بازارهای مالی سراسری جهانی

سوم - دسترسی انحصاری به منابع طبیعی کره زمین

چهارم - انحصارات رسانه ای و ارتباطی که موجب یک شکل شدن فرهنگ می‌شوند.

پنج - انحصار در سلاح‌های کشتار جمعی

امین در جای دیگری اذعان می‌دارد که جهانی شدن فقط واژه دیگری است هم معنای سلطه ایالات متحده آمریکا. این کشور در صدد تحکیم و تقویت استراتژی سلطه جهانی خود است. این استراتژی آمریکا دارای پنج هدف است:

یک - بی اثر کردن و به تبعیت و داشتن شرکای دیگر مثل اروپا و ژاپن. ضمن اینکه باید توانایی آنان را برای عمل در خارج از مدار ایالات متحده به حداقل برساند.

دو - برقراری کنترل نظامی بر ناتو ضمن آمریکای لاتینی کردن تکه پاره‌های مجموعه شوروی سابق

سه - اعمال نفوذ بلامعارض در خاورمیانه و آسیای مرکزی به ویژه بر منابع نفتی این مناطق

چهار - مضمحل ساختن تدریجی و برنامه ریزی شده چین. حصول اطمینان از تبعیت سایر ملل بزرگ (هند و برزیل) و جلوگیری از تشکیل بلوک‌های منطقه ای که بالقوه قادر باشند در مورد شرایط و چند و چون جهانی شدن مذاکره کنند.

پنج - به حاشیه راندن آن مناطقی از جنوب که هیچ گونه منافع و علایق استراتژیک در آنها وجود ندارد. ابزار مطلوب و مناسب این سرکردگی ابزار نظامی است.

در عین حال از دیدگاه امین، قرن بیست و یکم قرن آمریکا نخواهد بود. این قرن، قرن تعارضها و برخوردهای دامنه دار و ظهور مبارزات اجتماعی خواهد بود که جاه طلبی‌های واشنگتن و سرمایه را مورد چالش قرار خواهند داد. این بحران هم اکنون در حال تجدید تضادهای درونی طبقات مسلط با یکدیگر است. این تضادها باید هر روز ابعاد بین المللی حادثتر و شدیدتری بیابند و به این ترتیب دولت‌ها و گروه‌های متشکل از دولت‌ها را در دام چاله جنگ علیه یکدیگر گرفتار سازد. می‌توان از همین حالا نخستین نشانه‌های سنتیزه ای را میان آمریکا، ژاپن و هم پیمان وفادار آن یعنی استرالیا از یک سو و چین و دیگر کشورهای آسیایی از سوی دیگر تشخیص داد.

پل سوئیزی

نظریه پرداز مارکسیست

مقاله سخنی چند درباره جهانی شدن ۱۹۹۷

از دیدگاه سوئیزی، جهانی شدن یک وضعیت یا یک پدیده نیست، بلکه فرایندی است که مدت‌های مدید ادامه داشته است. در واقع درست از زمانی که سرمایه داری ۴ یا ۵ قرن پیش به منزله شکل پایدار و قابل دوام جامعه سر برآورد. چیزی که در اینجا مناسب و حائز اهمیت به شمار می‌رود درک این نکته است که سرمایه داری در جوهر باطنی خود نظامی است که از لحاظ درونی و بیرونی در حال گسترش است. نظام سرمایه داری به محض آنکه ریشه دواند و پا گرفت شروع به رشد و گسترش می‌کند، تحلیل کلاسیک درباره این حرکت یا تحول دوگانه بی تردید کتاب سرمایه مارکس است لیکن مارکس هرگز این مسئله را مطرح نکرد که آیا یک نظام سرمایه داری کامل جهانی شده یعنی نظامی که دیگر هیچ گونه فضای غیر سرمایه داری جهت نفوذ و حضور در آن باقی نمانده است قابل دوام و ماندگار خواهد بود یا خیر. بی گمان دلیل این امر آن بود که وی انتظار داشت نظام سرمایه داری مدت‌ها پیش از آنکه به محدوده‌های مکانی خود برسد سرنگون گردد و جای خود را به نظام دیگری بسپارد.

سوئیزی معتقد است امروزه ۲ جریان اصلی و تعیین کننده بسیار مهم در تاریخ اخیر سرمایه داری یعنی دوره ای که با رکود و آفت سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ به وجود آمده است:

یک _ کاهش آهنگ نرخ کلی رشد

دو _ ازدیاد و افزایش شرکت‌های چند ملیتی، تک قطبی و انحصار گرا (مونوپولیتیک) یا چند قطبی و رقابتی و همکاری (الیگوبولیستیک)

سه _ چیزی که می‌توان آن را مالی شدن فرایند انباشت سرمایه نامید. این دوره قطعاً دوره تسریع در روند جهانی شدن است که بهبود پیشرفت و تکامل وسایل ارتباطات و حمل و نقل انگیزه و محرک آن بوده است. لیکن بی تردید این سه جریان معلول یا محصول روند جهانی شدن نیستند، بر عکس ریشه هر سه جریان را می‌توان در تغییر و تحولات درونی فرایند انباشت، سرمایه جسجتو کرد که شروع آن به حدود یک سده پیش و به جنبش‌های تمرکز گرا و مرکزیت گرایی باز می‌گردد که شاخصه اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ به شمار می‌رفتند و بیانگر روند گذار از سرمایه داری اولیه رقابتی به سرمایه داری متأخر انحصاری بودند. در پی وقفه و گسست ناشی از جنگ جهانی اول و پیامدهای آن تأثیر این روند گذار در دوره رکود بزرگ سالهای دهه ۱۹۳۰ بروز نمود و به صورت شروع یک دوره رکود و کساد دراز مدت بود. لیکن یک بار دیگر جنگ جهانی به داد رسید و همراه با پیامدها و عواقب آن و جنگ سرد چیزی را خلق کرد که به عصر طلایی نظام سرمایه داری ۱۹۵۰ - ۱۹۷۰ موسوم شد، اما این دوره در جریان رکود و پسرفت سالهای ۱۹۷۴ - ۱۹۷۵ به پایان خود رسید و در پی آن شاهد ظهور و عرض اندام مجدد و تشدید و افزایش گرایش‌هایی هستیم که تاریخ آن‌ها به آستانه قرن ۲۰ باز می‌گردد یعنی رشد کشورهای عقب افتاده، انحصاری شدن فزاینده و مالی شدن فرایند انباشت سرمایه. این سه گرایش ارتباط درونی ظریف و پیچیده ای با هم دارند.

انحصاری شدن پیامدها و تبعات متناقضی در بر دارد، از یک سو جریان فزاینده ای از سود تولید می‌کند از سوی دیگر موجب کاهش تقاضا برای سرمایه گذاری بیشتر در بازارهای تحت کنترل می‌گردد. سودهای هر چه بیشتر، فرصت‌های هر چه کمتر برای سرمایه گذاری سود آود برنامه یا دستور العملی برای کاهش انباشت سرمایه و به تبع رشد اقتصادی که موتور محرکه آن انباشت سرمایه است.

هری مگداف

مگداف دیگر نظریه پرداز مارکسیست معتقد است علارغم دگرگونی‌های برجسته و نمایانی که از پایان جنگ جهانی دوم تا کنون در نظام سرمایه داری روی داده است همچون گسترش تجارت بین المللی، سرمایه گذاری خارجی، بازارهای پولی و مالی و غیره، دو مشخصه عمده و اصلی و متمایز کننده جهان سوم تغییر کلی نکرده است. یکی اینکه در مفهوم بنیادی کلمه، قیود وابستگی که پیرامون را در اصالت مرکز نگه می‌دارد هم چنان به جای خود باقی است و دوم اینکه شکاف و فاصله میان مرکز و پیرامون همان گونه که در سرتاسر تاریخ سرمایه داری شاهد بوده‌ایم روز به روز بزرگ تر و عمیق تر می‌شود. جهانی شدن موجب تشدید این دو مشخصه شده است.

ابعاد جهانی شدن عموماً در سه زمینه قابل بحث و بررسی است: اقتصاد، سیاست، فرهنگ

جهانی شدن اقتصاد

بسیاری از محققان وجه غالب جهانی شدن را اقتصادی می‌دانند، از لحاظ تاریخی نیز تقدم با جهانی شدن اقتصاد است، زیرا قدمت آن به سده شانزدهم میلادی باز می‌گردد. از این تاریخ بروز ادغام و همگرایی اقتصادی در عرصه جهانی شدن رو به افزایش نهاد و در سده نوزدهم که سرمایه داری به مثابه شکل مسلط نظام اجتماعی اقتصادی ظهور کرد شتاب گرفت و همراه با گسترش سرمایه داری فرایند جهانی شدن اقتصادی نیز با شتاب و شدت فزاینده ای تداوم یافت. پیشرفت‌های فن آوری و ارتباطات امکان ادغام شمار بیشتری از اقتصادهای ملی و محلی را بر اقتصاد جهانی فراهم آورد و حجم بسیار زیادی از فعالیت‌های اقتصادی روزافزون را به شبکه های اقتصادی جهانی پیوند زد. جنگ جهانی اول و دوم موجب رکود اقتصاد جهان شد اما از دهه ۱۹۷۰ به واسطه پیشرفت‌های حاصله در زمینه ارتباطات حمل و نقل مخابرات، کامپیوتر، ماهواره، سرعت تحولات اقتصادی اعم از تولید، تجارت و سرمایه گذاری به شدت و به نحو حیرت انگیزی افزایش یافت.

مانوئل کاستلز در مورد اقتصاد جهانی شده اذعان می‌دارد که در دو دهه گذشته، اقتصادی جدید در مقایسه جهانی پدیدار شده است. برای شناسایی ویژگی‌های بنیادین آن و تاکید بر درهم تنیدگی این ویژگی‌ها، این اقتصاد را باید اقتصاد اطلاعاتی نام نهاد. این اقتصاد اطلاعاتی است، از آن رو که بهره وری و توان رقابتی واحدها و یا کارگزاران این اقتصاد شرکت‌ها، مناطق و یا کشورها اساساً به ظرفیت تولید، پردازش و کاربرد مؤثر اطلاعات و مبتنی بر دانش بستگی دارد. همچنین آن را جهانی باید نامید، از آن رو که فعالیت‌های اصلی تولید، مصرف، پخش و نیز اجزای این‌ها سرمایه، کار، موادخام، مدیریت، اطلاعات، تکنولوژی و بازار خواه به طور مستقیم و خواه از طریق شبکه ای از ارتباطات میان عوامل اقتصادی در مقایسه جهانی سازماندهی شده است.

کاستلز وجه مشخصه اقتصاد جهانی را که از دل تولید مبتنی بر اطلاعات و رقابت پدیدار می‌شود، وابستگی متقابل، عدم تقارن، منطقه ای شدن، تنوع فزاینده درون هر منطقه، شمول‌گزینی، تقسیم بندی و در نتیجه همه این خصوصیات، هندسه فوق العاده متغیر آن می‌داند که جغرافیای تاریخی - اقتصادی را از بین می‌برد. بنابراین، ویژگی معماری اقتصاد جهانی، یک جهان به هم وابسته نامتقارن است که بر محور سه منطقه اقتصادی عمده سازماندهی شده و به طور روز افزون حول محور تضاد بین مناطق مولد، غنی از اطلاعات و ثروتمند و مناطق فقر زده از لحاظ اقتصادی بی اعتبار و از لحاظ اجتماعی طرد شده، قطب بندی شده است.

از میان این سه منطقه مسلط اروپا، آمریکای شمالی و آسیا - اقیانوس آرام، به نظر می‌رسد که منطقه اخیر به دلیل وابستگی اش به آزادی بازارهای مناطق دیگر پویاترین و در عین حال آسیب پذیرترین منطقه باشد اما در هم تنیدگی روندهای اقتصادی میان

این سه منطقه، سرنوشت آنها را به یکدیگر گره می زند. پیرامون هر یک از مناطق، یک پس کرانه اقتصادی ایجاد شده که از درون آن چند کشور به تدریج جذب اقتصاد جهانی می‌شوند.

به طور خلاصه جهانی شدن اقتصاد، جریان جهانی کالا، پول، خدمات، اطلاعات نیروی کار و مهاجر است، در این نظام اقتصادی جهانی شده، مدیریت کارآمد و اتخاذ استراتژی‌های مناسب، شرکت‌های چند ملیتی را به نهادهایی بسیار قدرتمند در صحنه اقتصادی جهان تبدیل کرده است.

جهانی شدن سیاست

جهانی شدن سیاسی فرایندی است که به واسطه آن امور اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی از حصار تنگ و محدود دولت - ملت رها می‌شود و انسان‌ها، خود را در معرض تأثیر متغیرهای متعدد و به ویژه فراملی می‌بینند. جهانی شدن سیاسی اگر چه هنوز در مراحل اولیه خود قرار دارد، اما در حال گسترش است. تجدد به واسطه نهاد دولت - ملت، روابط اجتماعی را به سرزمین محدود و معین، پیوند می زند و در برابر نیروهای سست کننده این پیوندها، مقاومت نشان می‌دهند، اما فرایند جهانی شدن با افزایش دادن پیوندهای فراملی، دولت - ملت را به چالش می‌طلبد، عمده‌ترین ویژگی‌ها و تبعات جهانی شدن سیاست را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف - افزایش روابط اقتصادی موجب کاهش قدرت و کارایی حکومت‌ها در سطح دولت - ملت می‌شود. بنابراین حکومت‌ها دیگر کنترلی بر تعاملات اقتصادی در ورای مرزهای خود ندارند و از این رو ابزارهای سیاست داخلی آنها کارایی خود را از دست می‌دهند.

ب - در هم تنیدگی، افزایش و گسترش جریان‌های جهانی، شماری از کالاهای عمومی بین المللی را طلب می‌کند که نه بازارها آنها را عرضه می‌کنند نه دولت‌ها، این کالاهای عبارت‌اند از: ثبات مالی، استانداردهای مشترک در حوزه اوزان و اندازه‌ها، مدیریت شبکه‌های ارتباطی جهانی مانند مخابرات و مسائل زیست محیطی مانند جو و اقیانوس‌ها.

ج - تشدید فرایند جهانی شدن موجب کاهش تأثیر ابزارهای سنتی سیاست همچون کاربرد زور و اجبار می‌شود و توسل به ابزارهای دیگری همچون کنش‌های جمعی و دموکراتیک را گریز ناپذیر می‌کند.

د - در عصر جهانی شدن، دولت‌ها تمایل دارند حاکمیت خود را در قالب واحدهای سیاسی بزرگ تر مثل جامعه اروپا، یا آسه آن یا پیمان‌های چند جانبه مانند ناتو و اوپک و یا سازمان‌های بین المللی مانند سازمان‌های ملل متحد، سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول محدود کند.

۵ _ گسترش روند جهانی شدن موجب افزایش نقش سازمان‌های غیر رسمی، غیر دولتی و تشکل‌های مدنی در تدوین و اجرای سیاست‌های عمومی، رسمی، قوانین و مقررات شده است.

جهانی شدن فرهنگ

جهانی شدن فرهنگی دربرگیرنده فرایندها و عواملی است که هر گونه محدودیت فرهنگی زندگی اجتماعی دار تعدیل می‌کنند و یا از میان بر می‌دارند، به بیان دیگر جهانی شدن فرهنگی عبارت است از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی عام در عرصه جهانی، این فرایند موجی از هم‌گونی فرهنگی در جهان پدید می‌آورد و همه خاص‌های فرهنگی (فرهنگ‌های بومی و محلی) را به چالش می‌طلبد.

جهانی شدن فرهنگی واجد سه ویژگی است:

الف - گسترش تجدد غربی: برجسته‌ترین وجه جهانی شدن است. مرکب است از یک رشته نهادها و شیوه‌های رفتار که در پی فروپاشی نظام فئودالی در اروپای غربی شکل گرفت و در طول چندین دهه به نقاط دیگری از جهان از جمله آمریکای شمالی، اقیانوسیه و ژاپن راه یافت.

تجدد دارای چند ویژگی است:

یک - نظام سرمایه داری

از اواخر قرن هیجدهم سرمایه داری به یک نظام اقتصادی - اجتماعی مسلط در غرب تبدیل شد که شامل نوعی از نظام تولید کالایی است که بازارهای تولید رقابتی و کالایی شدن نیروی کار را در بر می‌گیرد.

دو - صنعت گرایی

که سازمانی اقتصادی اجتماعی است که در آن قدرت مادی و ماشین آلات به صورت گسترده در فرایندهای تولید به کار گرفته می‌شود و تولید به صورت متمرکز، کارخانه‌ای، انبوه و تخصصی در می‌آید.

سوم - نهادهای نظارت و مراقبت

این نهادهای پایه و اساس افزایش شدید قدرت سازمانی را تشکیل می‌دهند و نوعی هماهنگی میان فعالیت‌های اجتماعی برقرار می‌شود. دولت مدرن نماد چنین نظارتی است که به دموکراسی شهروندی و ملی‌گرایی متعهد است.

برخی از نظریه پردازان معتقدند جهانی شدن فرهنگ غربی، همان امپریالیسم فرهنگی است. از این دیدگاه جهانی شدن عبارت است از اراده معطوف به همگون سازی فرهنگی جهان، بنابراین بهتر است از جهانی کردن یا به عبارت درست تر، غربی کردن جهان سخن گفت. جهانی شدن نه یک فرایند تابع نیروهای ساختاری و غیر ارادی، بلکه نوعی تحمیل فرهنگ غرب بر جهان غیر غربی است که توسط عوامل و اراده‌های اقتصادی، سیاسی نیرومند انجام می‌شود. ادوارد سعید و فاطمه مرنیسی به نقد امپریالیسم و استعمار فرهنگی و سلطه فرهنگی غرب پرداخته‌اند.

جهانی شدن فرهنگ مصرفی سرمایه داری

نظام سرمایه داری ماهیتاً گسترش طلب است و همواره می‌کوشد جهان را به بازاری برای تولید و مصرف تبدیل کند. بنابراین در صدد است به کمک ایدئولوژی یا فرهنگ مصرفی و تصورات مردم از هویت و نیازهای خود آنها را به مصرف کنندگانی در خدمت فرایند انباشت سرمایه تبدیل کند. فرایند جهانی شدن فرهنگی به واسطه گسترش پر شتاب فرهنگ مصرفی، همه فرهنگ‌های بومی، محلی و ملی را نفوذپذیر و تهدید می‌کند.

جهانی شدن فرهنگ آمریکایی

آن چه فرهنگی جهانی نامیده شود، نوعی فرهنگ مصرفی است که به کمک ارتباطات گسترده و فن آوری الکترونیک با همان رسانه فرهنگی، جهان گیر می‌شود و در اصل از منبعی واحد سر چشمه می‌گیرد که فرهنگ آمریکایی است.

عوامل جهانی شدن

یک - گسترش ارتباطات و فن آوری اطلاعات

دو - رشد شرکت‌های چند ملیتی

سه - گسترش و نفوذ بازارهای مالی جهان

نظام سرمایه داری در تاریخ تحول خود سه دوره را پشت سر گذارده است:

سرمایه داری تجاری در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی

سرمایه داری صنعتی در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی

سرمایه داری مالی در قرن ۲۰

بازارهای مالی بین المللی نیز دوره‌های مختلفی را پشت سر گذارده‌اند که عبارت‌اند از:

دوره ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴.. در این دوره بریتانیا صادر کننده اصلی سرمایه و از این رو امور مالی بین المللی در بورس لندن متمرکز بود.

دوره ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۹. جنگ جهانی اول بسیاری از دولت های اروپایی از جمله بریتانیا را وارد کرد تا سرمایه گذاری های خارجی را تسویه کنند. در عین حال ایلات متحده آمریکا در حال تبدیل شدن به یک بازیگر اقتصادی پر قدرت بود

دوره ۱۹۴۷ تا ۱۹۸۵. در این دوره، به تدریج نیویورک به یک مرکز بین المللی، یعنی به اتاق پایپای بانکدار اندوخته های خارجی، بازارهای اصلی سرمایه و وام دهنده نهایی تبدیل شد.

چهار - افزایش اقدامات بین المللی در خصوص موضوعات مشترک

ابزارهای جهانی شدن

یک - تجارت بین الملل. خاستگاه اولیه و مبانی اصلی جهانی شدن اقتصاد، تجارت است.

دو - سرمایه گذاری مستقیم خارجی و سایر جریان های سرمایه.

طی دهه گذشته، اشکال مختلف جریان های سرمایه از رشد بالایی برخوردار بوده است. از جمله سرمایه گذاری مستقیم خارجی، سرمایه گذاری خارجی در اوراق بهادار، وام های بانکی اوراق قرضه و اوراق مشتقه شامل معامله جایگزینی ارزها، اختیار خرید سهم، معاملات سلف و بیمه های اتکایی. دو عامل ریسک و بازدهی انتظاری بر انتقال و جابجایی سرمایه موثرند به طوری که در هر مکانی میزان ریسک و خطر برای سرمایه بالا باشد، حرکت سرمایه به آنجا کند و در هر مکانی که میزان بازدهی انتظاری سرمایه بالاتر باشد، حرکت سرمایه به آنجا سریع تر خواهد بود.

سه - بین المللی شدن تولید

پس از آنکه جریان سرمایه میان کشورها شدت پیدا کرد، این امکان فراهم شد که عرصه تولیدات در کشورهای مختلف بر پایه مزیت رقابتی انجام گیرد.

چهار - انتقال تکنولوژی

یکی از عوامل مهم در فرایند جهانی شدن، پیشرفت و جهان گرایی تکنولوژی بوده است، پیشرفت سریع تکنولوژی اطلاعاتی (کامپیوتر و مخابرات) در روند جهانی شدن نقش بسزایی داشته است. در واقع انقلاب اطلاعاتی، ادغام را تسهیل کرده و موانع ایجاد شده از طریق فاصله های فیزیکی و جغرافیایی را از میان برده و یا محدود کرده است.

جهانی شدن و توسعه

روش های حصول توسعه و اعمال آنها در کشورهای در حال توسعه، بیانگری یک دستور کار جهانی استاندارد شده است، حتی آرزوها و سودهای مادی و غیر مادی (فرهنگی) زیادی در کشورهای در حال توسعه، بازتاب مجموعه ای از تاثیرات جهانی هستند. مسئله توسعه اساساً مسئله ای جهانی است و بر حسب الزامات جهانی تعریف می شود. از تدیون و ارائه الگوهای توسعه تا

مسئله کمک خارجی و استقراض، طرح‌های کمک سازمان‌های غیردولتی، همگی واکنشی به معمای توسعه است که بر حسب شرایط جهانی تعریف می‌شوند. مسئله ادغام و پیوندهای اقتصادی جهانی از طریق بانک‌ها و مؤسسات مالی سرمایه‌گذاری چند ملیتی خارجی، ارتباطات و فرهنگ، همگی از جمله مسائل توسعه در گستره ای جهانی و مرتبط با جهانی شدن هستند.

اولین و شاید مهم‌ترین ویژگی جهانی شدن اقتصادی عبارت است از گسترش روزافزون تجارت میان جوامع مختلف در سطح کره خاکی، تجارت موتور محرک فعالیت‌های اقتصادی است و بدون توسعه تجارت، سخن گفتن از توسعه اقتصادی بی معنا است. تولید و اشتغال را مستقل از تجارت نمی‌توان در نظر گرفت چون هدف نهایی از تولید، مصرف است و نیل به این هدف در جوامع و تقسیم کار گسترده و میلیون‌ها ذی نفع جز از طریق مبادله پولی یا تجارت امکان پذیر نیست. بنیان‌گذاران علم اقتصاد از همان ابتدا بر این نکته تأکید داشتند که میزان تولید ثروت در هر جامعه ای، تابعی از گستره بازارهای آن، و بیانگر سطح توسعه است. افزایش ثروت در هر جامعه (رشد اقتصادی) تابعی از پیشرفت تقسیم کار و بالا رفتن بازدهی نیروی کار و تولید است و ابعاد تقسیم کار خود به میزان قدرت مبادله یا تجارت بستگی دارد. جهانی شدن برجسته‌ترین عامل مؤثر بر پیامدهای توسعه در دنیای در حال توسعه است. بهبود پیامدهای توسعه ای در جهان در حال توسعه، به طور پیچیده ای با مسئله جهانی شدن گره خورده است. جهانی شدن می‌تواند به طور مفید و مؤثر به عنوان مجموعه ای از فرایندهای به هم مرتبط مورد تفکر قرار بگیرد که موجب ادغام نظام‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در طول مرزهای کشور می‌شود. این مسئله همچنین تأکید می‌کند که بسیاری از جنبه‌های با اهمیت زندگی شامل جنگ‌ها، جرم و جنایت، تجارت و فرهنگ، در حال حاضر بیش از گذشته، از نظر بین المللی به هم مرتبط‌اند.

به طور کلی جهانی شدن این واقعیت را منعکس می‌کند که نوع بشر در حال تجربه کردن افزایش مقایسه وابستگی متقابل جهانی در میان افراد و ملل است. این امر را در موارد زیر می‌توان مشاهده کرد:

یک - ادغام سریع اقتصاد جهان

دو - نوع آوری و رشد ارتباطات الکترونیکی بین المللی

سه - آگاهی در حال افزایش سیاسی و فرهنگی نسبت به وابستگی متقابل جهانی در امور بشریت

جهانی شدن فرصت‌های زیادی را برای همکاری بین المللی در رابطه با جنبه‌های گوناگون توسعه از جمله نگرانی‌ها و نابرابری‌های گوناگون اقتصادی، توسعه ای، اجتماعی، سیاسی، زیست محیطی، جنسیت، و حقوق بشر ارائه می‌دهد.

در درون جهان در حال توسعه، مناطق مجزا و نیز اقتصادهای منفرد ملی و منطقه ای به گونه ای بسیار متفاوت با اقتصاد جهانی در حال رشد درگیر شده‌اند.

مزایا و معایب جهانی شدن

یک - شناخت و فعالیت انسان در زندگی اجتماعی جنبه فراملی و جهانی می‌یابد

دو - تأثیر و تأثر امور داخلی و بین‌المللی افزایش می‌یابد و از قدرت و نفوذ دولت‌های اقتدارگرا کاسته می‌شود

سه - تبادل اطلاعات و تجربیات با سرعت بسیار بیشتری صورت می‌گیرد

چهار - توجه به محیط زیست و حفاظت از آنها، جنبه فراملی می‌یابد

پنج - سرعت یافتن انتقال تکنولوژی و بهبود استاندارد زندگی

شش - کاهش نظارت و کنترل دولت‌ها بر فعالیت انسان

هفت - افزایش روندهای جهانی دموکراسی، آزادی‌های اجتماعی و حقوق بشر در داخل کشورها و غیره

معایب

یک - جهانی شدن موجب تشدید فقر، نابسامانی، مبادله نابرابر و وابستگی کشورهای توسعه نیافته می‌شود

دو - منافع حاصل از جهانی شدن نصیب کشورهای پیشرفته و زیان آن نصیب کشورهای توسعه نیافته می‌شود، به عبارت دیگر،

عصر جهانی شدن، عصر توزیع نابرابر سود و زیان است

سه - تشدید قطب بندی کشورها و گسترش نابرابری‌های اقتصادی در سطح دنیا به صورت فقیر- ثروتمند و توسعه یافته - توسعه نیافته

نیافته

چهار - تشدید روند حاشیه ای شدن کشورهای توسعه نیافته به دلیل ناتوانی آنها در سازگاری و هماهنگی با روند جهانی

شدن

پنج - جهانی شدن اقتصاد دارای خصلت چپاول است که هدف آن کسب سود فوری، ارضای مادی آنی، و گسترش گرایش به

مصرف است

شش - همراه با جهانی شدن الگوهای مصرف، زباله نیز جهانی میشود، کوهی از ضایعات هسته ای، شیمیایی و سمی همراه با

سرنگ، نوار زخم، تنزیب های بیمارستانی، رنگ پلاستیک، یخچال، لاستیک کهنه، لباس، اشیای فلزی، سرامیک و غیره مرتباً به

زباله دانی های جهانی در دنیای توسعه نیافته و در اروپای شرقی حمل می‌شود، اگر الگوهای مصرف جوامع صنعتی، جهانی

شوند زیست کره زمین نخواهد توانست آنها را تحمل کند

هفت - گسترش روز افزون نظام سرمایه داری در سطح جهان و غیره

+ تهیه کنندگان: یوسف صدقیانی، حسین سلطان آبادی، محمد دهقان و مصطفی میری

+ ویراستاری: فتحی